

«صعود صلح آمیز»
سیاست کاربردی بین‌المللی چین



هلموت پترز
مترجم: خ. طهوری

تارنگاشت عدالت

بهار ۱۳۸۷

جمهوری خلق چین در ایفای نقش بازیگر جهانی چه در سیاست و چه اقتصاد بین‌المللی رفته رفته متبحر می‌گردد. ظاهراً این که چین تنها یک رقیب است، سرمایه بزرگ بین‌المللی را نگران نمی‌سازد، بلکه آنچه که آشفته‌گی و نگرانی ایجاد کرده، رفتار اصولی این کشور هست. تنها با در نظر گرفتن این امر می‌توان واکنش آن‌ها در قبال تشدید فعالیت‌های چین در آفریقا را درست قبل از گردهمایی سران کشورهای جی ۸ در «هایلیگندام/ آلمان» درک کرد. آن‌ها چین را مورد انتقاد قرار می‌دهند که «قواعد» معاملات بین‌المللی را زیر پا می‌گذارد. برخی دیگر می‌نویسند که چین «معاملات غیرمنصفانه‌ای را با آفریقا» انجام می‌دهد که زیر پرده «همکاری جنوب- جنوب» نهایتاً می‌تواند «نوع دیگری از کلنیالیسم نو» را القا کند (۱) آیا دیپلماسی چینی تجلی «سرمایه‌داری لجام گسیخته» (۲) است و یا این که کوشش می‌کند «قواعدی» نو و مترقی در نظم جهانی سرمایه‌داری برقرار سازد؟

الف: تغییر و تسلسل در روند گذار در جمهوری خلق چین در رابطه با سیاست

خارجی این کشور

حزب کمونیست چین در برنامه خود ساختار یک چین مدرن، دموکراتیک، قوی، مرفه و سوسیالیستی (رنسانس خلق چین) را برای خود به عنوان هدف تشریح کرده است. حزب تصور می‌کند که برای احراز به این هدف کوشش «چندین نسل، بیش از ده نسل و یا حتی چندین ده نسل» لازم خواهد بود (۳) از پایان دهه ۱۹۷۰ تاکنون شرایط درونی و بیرونی برای تحقق این اهداف از اساس تغییر کرده است. از یک طرف شکست آزمایش «بدون وجود پیش‌شرط‌های تمدن» (لنین) از درون یک جامعه ماقبل سرمایه‌داری بلاواسطه وارد مرحله سوسیالیسم شدن حزب را مجبور به تعیین مجدد سمت و سوی مبارزه خود نمود. با تکیه بر تأملات لنین حزب کوشش می‌کند تا در یک مرحله اولیه سرمایه‌داری دولتی (۴) شرایط مادی و معنوی غیرقابل اغماض برای ساختمان سوسیالیسم را ایجاد کند. این بدان معناست که:

اول: تجربیات غنی خود را در رابطه با سیاست رفرم و گشایش تعمیم بخشد.

دوم: «با شهامت زیاد کلیه دست‌آوردهای تمدن بشری و کلیه محسنات نسبی جهان کنونی را به کمک

گرفته و به مثابه سرمشق مورد استفاده قرار دهد. از این نظر سوسیالیسم مانند دریایی است که صدها رودخانه را

ماوا است و هیچ‌گاه خشک نخواهد شد.» (۵)

سوم: لازم خواهد بود تا سرمایه مدرن به مدت نسبتاً طولانی به عنوان وسیله برای فایق‌آمدن بر عقب‌افتادگی قرون وسطایی و برای ارتقا سطح کارایی کار اجتماعی به کار گرفته شده و مورد استفاده قرار گیرد. برای این کار بایستی شرایط مصرف سرمایه (اقتصاد بازار و غیره) آماده گردد و برای ورود سرمایه و همین‌طور برای پدید آمدن سرمایه‌های محلی سیاستی انعطاف‌پذیر که با تعیین مراکز ثقل، امکانات ایجاد کند، اتخاذ شود. یک تغییر لازم دیگر در جهت‌گیری حزب ناشی از شکست کوششی بود که در نظر داشت با استفاده از همزیستی مسالمت‌آمیز، در کنار یک سیستم جهانی سرمایه‌داری، سیستم جهانی سوسیالیستی را تکامل بخشد. بدین صورت حزب کمونیست چین در اصل تنها یک آلترناتیو واقعی در مقابل داشت. حزب مجبور بود شهادت به خرج داده و اهداف سوسیالیستی خود را اکنون در چارچوب نظم جهانی سرمایه‌داری موجود دنبال کند. رهبری کنونی حزب دریافته که برای تکامل همه‌جانبه و وسیع ثروت مادی جامعه و فایق آمدن بر عقب‌ماندگی اساسی و هنوز موجود کشور، به نیروی خلاقه همه شهروندان کشور نیاز است. برای به حرکت درآوردن این نیرو، تأمین عدالت اجتماعی در کلیه شئون اجتماع و تولید رفاه برای کلیه شهروندان ضروریست. این همان خصلت صلح‌آمیز و صلح‌دوست آن فلسفه اجتماعی است که تجلیش در سمت‌گیری چین برای «صعود صلح‌آمیز» در جهان منعکس می‌گردد. «ون جیائو بائو» نخست‌وزیر چین می‌نویسد:

«راه صلح‌آمیز توسط وضعیت ملی، سنن و فرهنگ چینی(۶) و همین‌طور هماهنگی با تکامل بین‌المللی و نهایتاً توسط دولت سوسیالیستی که توسط حزب کمونیست رهبری می‌گردد و هدفش نوسازی سوسیالیستی چین است، مشخص می‌گردد.»(۷)

ب: برداشت حزب کمونیست چین از جهان

اهداف و پرنسپ‌های جمهوری خلق چین در فعالیت‌های بین‌المللی

۱- جمهوری خلق چین برای تأمین منافع خود برپایه همزیستی مسالمت‌آمیز با حفظ نظرات و مواضع به کمک سیاست رفرم و گشایش، خود را در نظم موجود جهانی ادغام کرد. هم‌اکنون چین یکی از اعضای فعال در حل‌وفصل درگیری‌های بین‌المللی است و به نیرویی در پیکربندی خلاق روابط بین‌المللی تبدیل گردیده است. برای این کار پکن بر عناصر مثبت منشور سازمان ملل متحد تکیه می‌کند (احترام به استقلال و برابری حقوق

کشورها، حقوق بشر و غیره...) و در عین حال با هر نوع تجاوزی به اصول همزیستی مسالمت آمیز توسط سلطه طلبی، جنگ و کلنیالیسم نوین مخالف است. معیارهای تعیین کننده برای جمهوری خلق چین صلح، تکامل و همکاری است.



رئیس جمهور کشور چین، «هو جین تاو» در سخنرانی خود به مناسبت پنجاهمین سالگرد تأسیس سازمان ملل متحد در مورد ایجاد «جهانی موزون» در مجمع عمومی این سازمان خطمشی جدید کشور خود را در رابطه با فعالیت های بین المللی توضیح داد. ایجاد یک چنین جهانی به معنای ایجاد شرایط بین المللی صلح آمیز برای رشد و

تکامل چین خواهد بود. چین حدس می‌زند که «صعود صلح آمیز» آن «برخی تنش‌ها» «با برخی از مراکز مهم قدرت» را به دنبال خواهد داشت. درست برای آنکه از تشدید این تنش‌ها جلوگیری به عمل آید، لازم است تا «جهانی چندقطبی و باثبات» به مثابه پیش‌شرط برای ایجاد توازن نیروها در سطح بین‌المللی پدید آید. (۸) این توازن سیاسی مطلوب در سطح جهان بایستی که تعادل مابین منافع اقتصادی، امنیتی و سیاسی و هم‌چنین تعادل مابین رفرفرم و حفظ نظم جهانی را دربرگیرد. (۹)

آن نظم اقتصادی و سیاسی نوین جهان که چین برای درازمدت به عنوان «جهان موزون» خواهان آن است لازم است که بر ۵ ستون همزیستی مسالمت‌آمیز استوار باشد.

هسته اصلی نظم نوین سیاسی مورد نظر، همزیستی مابین جوامع و سیستم‌های مختلف، عدم دخالت متقابل در مسایل داخلی کشورهای دیگر و گفت‌وگو برابری و مساوی بین کشورها است.

هسته نظم نوین اقتصادی، تساوی حقوق بین کشورها و استفاده متقابل از یکدیگر است.

هسته مرکزی در بخش فرهنگی، تساوی حقوق مابین فرهنگ‌های مختلف جهان، روابط دوستانه مابین آن‌ها و اغنای یکدیگر است. (۱۰) «ون جیابائو» در سخنرانی خود رفتار و برخورد با فرهنگ‌های مختلف در جهان را مورد توجه قرار داده و اهمیت ویژه‌ای برای آن در نظر گرفته است: «وجود مشترک فرهنگ‌های متلون، تبادل، تداخل و به هم پیوستن آن‌ها باعث پیشرفت بشریت خواهد شد. ما مؤظفیم تنوع در فرهنگ‌های جهان را بپذیریم. مابین فرهنگ‌ها نباید هیچ‌نوع تبعیضی قایل شویم و یا با خصومت به آن‌ها برخورد کنیم و یا برخی از آن‌ها را به کنار بگذاریم. این فرهنگ‌ها بایستی با یکدیگر با احترام رفتار کنند، از یکدیگر بیاموزند، به کمک نکات مثبت فرهنگ‌های دیگر بر کمبودهای خود فایز آیند و مشترکاً یک تمدن انسانی موزون و در عین حال متلون را بنا نهند.» (۱۱)

۲- این نوع تأملات در مورد نظم اقتصادی و سیاسی جهانی نوین به هیچ‌وجه تنها از نظر تئوریک مطرح نیست، بلکه هم‌اکنون در درون اصولی بازتاب می‌یابند که پایه و اساس سیاست خارجی دولت چین است. این‌ها از منظر چین «عملکرد آتی» از دید امروز است. این تأملات به شرح زیر است:

- ۵ اساس همزیستی مسالمت‌آمیز به عنوان پایه رشد و تکامل روابط با کلیه کشورها
- سیاست خارجی مستقل و متکی بر خود برای حفظ استقلال، وحدت خلق و تمامیت ارضی

- تجزیه و تحلیل مستقل مسایل بین‌المللی برای تعیین خطوط اساسی مواضع و سیاست‌های خود
- پشتیبانی از تکامل و رشد صلح‌آمیز جهانی تا بتوان رشد کرد و با رشد خود صلح جهانی را تقویت نمود

- حل تنش‌های بین‌المللی از طریق گفت‌وگو صلح‌جویانه بر پایه حقوق بین‌الملل جاری
- با کلیه کشورها، چه بزرگ و چه کوچک، چه فقیر و چه غنی به مساوات برخورد کردن
- در رشد و تکامل روابط مابین کشورها فرقی نسبت به جهان‌بینی‌ها و یا نظم اجتماعی آن‌ها قایل نشدن و شرط و شروط سیاسی مطرح نکردن و معیارهای اخلاقی خود را به کشورها و خلق‌های دیگر تحمیل نمودن

- در جست‌وجوی شرکای استراتژیکی بودن ولی با دیگر کشورها نه بطور تک‌تک و نه گروهی پیمان بستن

- احترام گذاشتن به پرنسپ‌های منفعت و سود دوجانبه در کلیه روابط بین‌المللی
- مقابله با هژمونی‌گرایی و سیاست قدرت‌طلبی و خود هیچ‌گاه و تحت هیچ شرایطی بدنبال هژمونی نبودن

- در مسابقه تسلیحاتی شرکت نکردن و توسعه نظامی اعمال نداشتن و دفاع از کشور را خصلت تدافعی بخشیدن. (۱۲)

در این رابطه چین به تجربه دردناک خود اشاره می‌کند که صدسال پیش از تأسیس جمهوری خلق چین مجبور به تحمل سرکوب و تحقیر توسط قدرت‌های خارجی بوده است. از این تجربه چین به دو نتیجه رسیده: اول اینکه بایستی کشور را آنقدر قدرتمند ساخت که هیچ‌گاه دیگر کسی مثل گذشته نتواند آن را سرکوب سازد و یا تحقیر کند و دوم اینکه هیچ‌گاه ستم بر خلق‌های دیگر روا ندارد. چین مسئولیت منطقه‌ای و جهانی خود را به مثابه یک قدرت جهانی در حال رشد می‌پذیرد، ولی حاضر به قبول نقش رهبری‌کننده نیست و آن را رد می‌کند. علاوه بر این، از دیدگاه چین به دنبال رشد و تکامل اقتصادی، علمی-فنی، سیاسی و فرهنگی جهان، دیگر قرن

۲۱، قرن یک یا چند ابرقدرت نخواهد بود، بلکه «قرن تمامی جهان» است. (۱۳)

۳- انجام رفرم و گشایش کشور از دهه ۸۰ به اشکال مختلف تأثیراتی بر گمانه‌زنی‌های تکامل بین‌المللی به جای گذارد. از یک طرف تکامل و تغییرات چندجانبه در جهان دقیق‌تر و جامع‌تر مورد بررسی قرار گرفت و از طرف دیگر نیز این امر قابل اغماض نیست که از دهه ۹۰ به بعد برداشت‌های غیرمارکسیستی و به ویژه بورژوایی به طور وسیعی رشد یافت. جالب است که گرایش‌های نئولیبرالی و تجزیه و تحلیل سیستم سرمایه‌داری متناسب با آن به ویژه توسط آن اقتصاددانان چینی که اغلب عضو حزب کمونیست بودند ولی تحصیلات خود را در ایالات متحده آمریکا و یا انگلیس گذرانده بودند، ترویج می‌شد. و در همین حال در مؤسسات تحقیقاتی و یا حتا در دستگاه مرکزی حزب تئوری‌های همگرایی سیستم‌ها پدیدار می‌گشت. در طی تحقیقات در مورد جهانی شدن اقتصاد تزهایی مثل: «هم‌اکنون تبادل، همکاری و اجین گشتن، جریان‌های اصلی در روابط مابین هر دو سیستم (سرمایه‌داری و سوسیالیستی) هست و امکانات «گذار مسالمت‌آمیز» روزه‌روز افزایش می‌یابد. (۱۴) محقق دیگری از بخش جبهه متحد، وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین این نظریه را انتشار داد که «سوسیالیسم مدرن می‌تواند تنها آن سوسیالیسمی باشد که خود را با سرمایه‌داری تلفیق کند. این سوسیالیسم سوسیالیسم واقعاً نو خواهد بود.» (۱۵) تأثیر ذهنی و یکطرفه شهروندان چینی که کشورهای ایالات متحده آمریکا، فرانسه و آلمان را بازدید کرده بودند نیز کم نبود. بدیهی است که از این نمونه‌ها نمی‌توان مستقیماً بینش رسمی حزب کمونیست در مورد مسایل جهانی را استنتاج کرد، ولی حزب نیز به مثابه یک مرجع تاکنون به طور رسمی و مستقیم با این نظرات برخورد نکرده است. ما می‌دانیم که طی دورانی محققین مارکسیست در چین بسیار سخت می‌توانستند نظرات خود را رسماً اعلان دارند و از مواضع خود دفاع کنند. در سال‌های اخیر وزنه تحلیل‌های مارکسیستی از تحولات بین‌المللی به طور محسوسی سنگین‌تر گردیده است و در نشریات حزبی بازتاب چشم‌گیری پیدا کرده است. البته برعکس، در اسناد انتشار یافته و اعلامیه‌های رسمی حزب و یا در سخنان نمایندگان بلندپایه حزبی هنوز خط «سیاست گشایش» غالب است. من به این خاطر در اینجا به تفصیل قطع‌نامه آخرین پلنوم کمیته مرکزی را ذکر می‌کنم:

«در مرحله نوین قرن جدید، ما در مقابل امکانات و چالش‌های تاکنون ناشناخته‌ای قرار گرفته‌ایم. صلح، تکامل و همکاری جریان‌های اصلی دوران ما خواهند بود. گرایش به سمت پلورالیسم سیاسی در جهان و همین‌طور جهانی شدن اقتصاد مدام تعمیق پیدا می‌کند. پیشرفت‌های علمی - فنی روزه‌روز قله‌های جدیدی را فتح

می‌کند. در عین حال وضعیت جهانی بسیار بغرنج و دائماً در حال تغییر است. رقابت در توان بسیار بغرنج خود مابین کشورها شدت می‌یابد. بر تعداد فاکتورهای بی‌ثبات و نامعلوم که صلح و تکامل را به مخاطره می‌افکند، رزوبه‌روز افزوده می‌گردد. ما در عرصه‌های اقتصادی، علمی، فنی و عرصه‌های دیگر برای مدت نسبتاً طولانی زیر فشار تفوق کشورهای پیشرفته قرار خواهیم داشت.» (۱۶)



ون جیاو بائو نخست‌وزیر جمهوری خلق چین

ون جیاو بائو در مقاله نامبرده ۲ اندیشه عمده دیگر را اضافه می‌سازد.

۱- وی معتقد است که چین می‌تواند برای مدت نسبتاً طولانی وضعیت صلح آمیز بین‌المللی در پیرامون خود را تأمین کند و

۲- چین می‌تواند تحت هر شرایطی از وضعیت مثبت کنونی خود در جهان استفاده کرده و به کمک تکاملی شتاب‌یابنده تا سال ۲۰۲۰ عقب‌افتادگی خود را کاهش دهد، مشکلات فعلی آن را برطرف سازد و «قدرت واقعی آن را نسبت به خارج افزایش بخشد.»

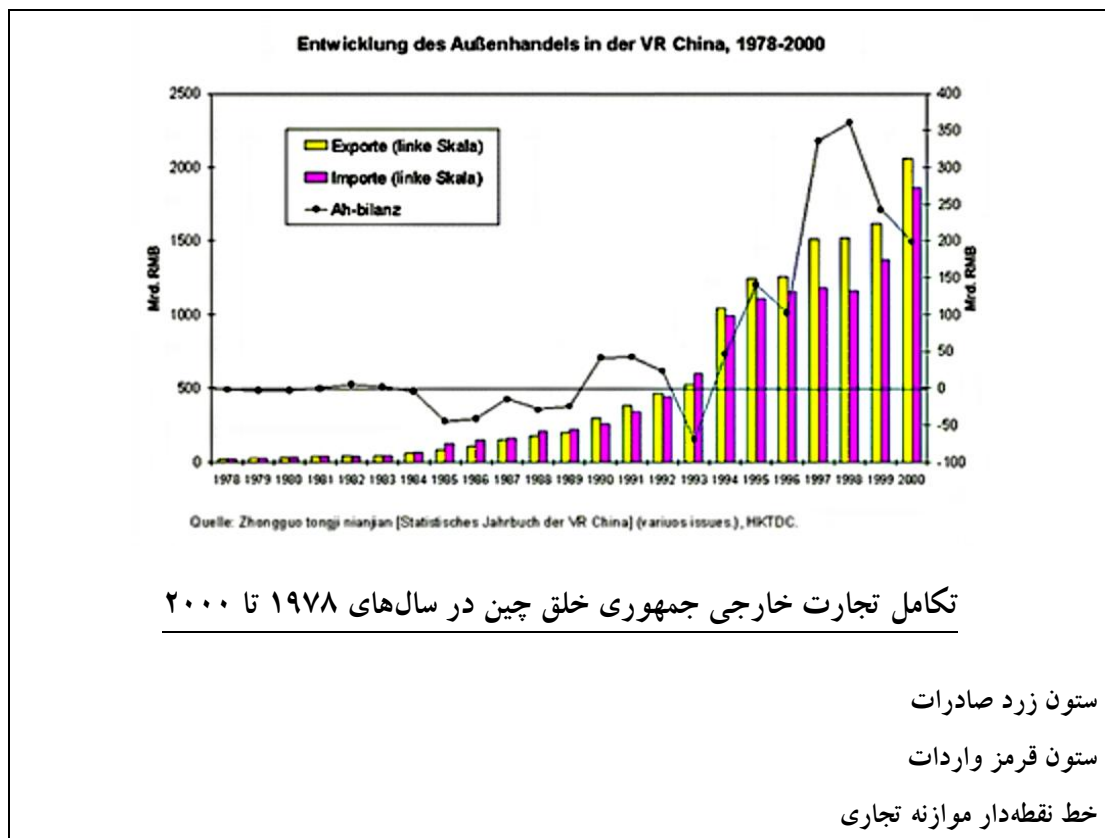
ظاهراً حزب کمونیست چین تکامل کشور برای تضمین ثبات اجتماعی و امنیت ملی را طی مدت زمانی نامبرده بسیار مهم ارزیابی می‌کند. به طوری که می‌دانیم آرمان‌های اساسی حزب تا سال ۲۰۲۰ چهاربرابر ساختن تولید ناخالص ملی، به پایان رساندن روند صنعتی‌سازی، گذار به شیوه رشدی که منابع زیرزمینی را تاراج نکند و به محیط زیست لطمه نزنند و نوآور باشد و سرانجام ایجاد «جامعه رفاه کوچک» در سطح وسیع است.

ج- اعمال مشی جدید سیاست خارجی

۱- بسط دیپلماسی اقتصادی

گذار به سمت گیری جدید سیاست خارجی با سفرهای مکرر، متمرکز و کارای «هو جین تاو»، «ون جیاو باو» و دیگر دولتمردان عالی رتبه چینی آغاز شد. اساس سیاست «صعود صلح آمیز» در دسامبر سال ۲۰۰۳ توسط نخست وزیر وقت «ون» در طی بازدیدش از ایالات متحده آمریکا طی یک سخنرانی در دانشگاه هوور اعلام گردیده بود تا واکنش بین المللی سنجیده شود. ولی این سمت گیری در سیاست خارجی چین به طور رسمی در ۲۲ آوریل ۲۰۰۵ در کنفرانس سران کشورهای آسیایی در جا کارتا توسط دبیر اول حزب کمونیست چین «هو» اعلام شد. برای اولین بار در یک سند بین المللی «اعلامیه مشترک چین و روسیه در مورد نظم بین المللی در قرن ۲۱» به تاریخ ۱ ژوئیه ۲۰۰۵ به ثبت رسید.

با جهت گیری نوین سیاست خارجی، رهبری چین به دیپلماسی اقتصادی پرداخت. قدرت فراروینده اقتصادی و مالی، کشور را قادر ساخت تا سیاست و اقتصاد را در عرصه بین المللی درهم آمیزد. مثلاً سال ۲۰۰۴ تصمیم گرفته شد تا رابطه با کشورهای در حال رشد بر پایه «احترام متقابل، برخورد برابر، تقویت اقتصاد توسط سیاست، درهم آمیختن سیاست و اقتصاد، تلون اشکال و تکیه بر کار آیی» بنا گردد. (۱۷)



برای «هوجین تاو» دیپلماسی اقتصادی نوعی استرژری برای گشایش کشور به خارج است که «وارد کردن» (مواد خام، تکنولوژی و سرمایه) را با «خارج شدن» تلفیق می‌سازد. «خارج شدن» مثلاً بدین معنی است که: با رشد و تکامل قابلیت رقابت کالاهای خود در سطح بین‌المللی، مواضع خود در بازارهای بین‌المللی را تقویت کردن، در بخش‌های مواد خام در خارج از کشور سرمایه‌گذاری کردن، در شرکت‌های خارجی سهام گردیدن و کالاهای نامدار آنها را خریدن. به دنبال این دیپلماسی اقتصادی سهم چین در تجارت جهانی از ۳,۵٪ (۵۰۰ میلیارد دلار) در سال ۲۰۰۰ به ۷,۵٪ (۱۴۰۰ میلیارد دلار) در سال ۲۰۰۵ ارتقا یافت. نظم نوین اقتصاد جهانی مورد نظر در جهان سرمایه واقع می‌گردد و چین چاره‌ای جز از استفاده شیوه‌های عملکرد و مکانیسم‌ها و برخی از روش‌های سرمایه‌داری در استفاده از بازار جهانی حداقل به صورت گذار ندارد. با این وجود دیپلماسی اقتصادی چین تحت تأثیر «قواعد» نامبرده قرار دارد. به کمک این قواعد کلیه فعالیت‌های بین‌المللی کشور در سمت سوی این هدف هدایت شده تا به کمک تأمین شرایط خارجی صلح آمیز، مواضع بین‌المللی چین بسط یافته و مدرن‌سازی کشور تضمین گردیده و شتاب یابد. بدین صورت سیاست چین به مثابه فاکتور متعادل کننده‌ای برای همکاری صلح آمیز مستمر مابین کشورها و خلق‌ها اهمیت خواهد یافت.

۲- سیاست خارجی چین ابعاد جهانی به خود گرفته است

در اثر شکوفایی پایدار اقتصادی، چین از نظر تولید ناخالص مطلق داخلی به چهارمین رتبه در سطح جهان ارتقا یافته است. (۱۸) اقتصاد چین در کنار اقتصاد ایالات متحده آمریکا به موتور اقتصاد جهانی تبدیل گردیده است. در اثر این واقعیت وزنه بین‌المللی جمهوری خلق چین در سال‌های اخیرا به طور ملموسی سنگین گردیده است. این کشور امروز تنها رابطه فعال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با بسیاری از کشورهای جهان برقرار نساخته، بلکه در مقام عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد با پیشنهادات مستقل خود فعالانه در رهیافت برای مشکلات جهانی سهم است. از این نظر چین اکنون مدت‌هاست که وضعیت یک قدرت منطقه‌ای را ترک کرده و به یک بازی‌کننده جهانی تبدیل گردیده است.

آنچه که در دیپلماسی اقتصادی چین در سال‌های اخیر بیش از اندازه چشم‌گیر است، تشدید روابط با کشورهای در حال رشد آسیا، آمریکای لاتین و به ویژه آفریقا است. انگیزه‌های تعیین‌کننده چین اقتصادی (نیاز بیش از اندازه به مواد خام...) و سیاسی (منافع استراتژیک مشترک و نقش بین‌المللی کشورهای در حال رشد...)

است. چین هم‌اکنون ۱۶ سال است که با کشورهای عضو ASEAN رابطه همکاری دارد. هر دو طرف هم‌اکنون در حال ایجاد یک منطقه آزاد تجاری هستند که مرحله جدیدی در روابط متقابل که همیشه ساده نبوده، آغاز خواهد کرد. اینکه چگونه رهبری کنونی جمهوری خلق چین با مسایل مورد اختلاف در روابط خود با دیگر کشورها برخورد می‌کند را می‌توان در مورد دریای جنوب چین دید. این کشور پیشنهاد می‌کند منابع دریای جنوب چین براساس «احترام متقابل، برابری و نفع متقابل» مورد اکتشاف و بهره‌برداری قرار گیرد. (۱۹) پس از سفر «هو» دبیرکل حزب کمونیست چین به آمریکای لاتین در نوامبر سال ۲۰۰۴ روابط این کشور با برزیل، آرژانتین و ونزوئلا شکوفایی نوینی تجربه کرد. چین هم‌اکنون بزرگ‌ترین مشتری مس شیلی است و می‌رود تا بزرگ‌ترین شریک تجاری برزیل گردد. چین در برزیل میلیاردها دلار برای ساختمان ترانس لوله‌های نفتی، توسعه تولید فولاد و آلومینیوم و همینطور در بسط و توسعه ساختارهای زیربنایی برزیل سرمایه‌گذاری کرده است. چین همراه برزیل، ونزوئلا و دیگر کشورهای آمریکای لاتین سعی به ایجاد یک نظم جهانی «عادلانه و منطقی» دارد. (۲۰)

رابطه مابین چین و کشورهای آفریقایی در سال‌های اخیر تشدید یافته است. چین تا آخر سال ۲۰۰۶ بیش از ۱,۶ میلیارد دلار در ۴۹ کشور آفریقایی سرمایه‌گذاری کرده و بیش از ۸۰۰ شرکت مختلف به وجود آورده است. گردهمایی سوم همکاری آفریقا و چین اوایل نوامبر سال ۲۰۰۶ در پکن امکانات نوین همکاری بیش‌تر را که مرزهای تنها همکاری اقتصادی را پشت سر می‌نهد، مورد بررسی قرار داد.

در این گردهمایی از ۵۳ کشور آفریقایی ۴۸ رهبر سیاسی شرکت داشتند که ۳۳ نفر از آن‌ها یا رئیس‌جمهور و یا رئیس دولت بودند. دلایل شرکت آن‌ها مطمئناً مختلف بود، ولی باید پذیرفت که آفریقا آغوشش را به روی چین گشوده است. به همین علت بود که ایالات متحده آمریکا، اروپا و ژاپن را هراس برداشت و «کمک» به آفریقا را در دستور کار گردهمایی سران «جی ۸» در «هایلیگندام» (آلمان) قرار داد. (۲۱) برخلاف ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای غربی، چین هیچ‌گونه مسؤولیتی برای پیدایش ۳۰۰ میلیون فقیر و میلیون‌ها نفر بیمار مبتلا به ایدز و مالاریا و جریان رشد یابنده مهاجرین که به دلایل حیاتی موطن خود را ترک می‌کنند، ندارد. در ضمن چین هیچ‌گونه شرط سیاسی برای رشد روابط قابل نیست و در روابط داخلی کشورها نیز دخالت نمی‌کند. روابط تجاری و اقتصادی آن برپایه «تساوی حقوق و منافع مشترک، ارتقا سطح کارایی و خلاقیت و اشکال مختلف و رشد و تکامل مشترک» (۲۲) بنا گردیده است. به همین دلیل چین

برای کشورهای در حال رشد امروزی بسیار جالب و جذاب است. این جذابیت در عمل چگونه است؟ چین به خاطر رشد شدید اقتصاد خود نیاز به نفت و سایر مواد خام دارد. در ازای آن مثلاً کمک می‌کند تا پروژه‌های صنعتی، کشاورزی، زیربنایی، بهداشتی و یا فرهنگی ایجاد و بسط داده شود. در گردهمایی پکن مقامات چینی لیست طولانی از امکانات کمکی مختلف خود را ارایه نمودند مثلاً:

بخشودگی بدهی‌ها، دو برابر کردن کمک‌های چین، ۵ میلیارد دلار اعتبار در سه سال آینده، توسعه وسیع لیست کالاهای وارداتی آفریقایی که مشمول عوارض گمرکی نباشد، تعلیم ۱۵۰۰۰ متخصص برای آفریقا تا سال ۲۰۰۹، اعزام ۱۰۰ فوق متخصص بخش‌های مختلف کشاورزی و پشتیبانی مالی آفریقا در مبارزه علیه مالاریا. چین مایل است کمک‌های خود به آفریقا را در سال‌های آینده بیش از پیش در جهت مبارزه با فقر، رشد کشاورزی، بهداشت، تأمین آب آشامیدنی، حفاظت محیط زیست و ورزش به کار گیرد. (۲۳) این نوع روابط ظاهراً به طور اساسی با سیاست نومستمراتی که کشورهای سرمایه‌داری تاکنون در آفریقا دنبال کرده‌اند، تفاوت دارد.

ارزش سیاسی که چین در رهیافت مشکلات بین‌المللی برای کشورهای در حال رشد قایل است را می‌توان در پیشنهادات این کشور برای رفرم سازمان ملل متحد ملاحظه کرد. (۲۴)

برای چین ظاهراً روسیه، جامعه اروپا، ایالات متحده آمریکا و ژاپن قطب‌های قدرت جهانی هستند که وجود تعادل سیاسی - بین‌المللی مابین آن‌ها برای تکامل و رشد چین بسیار مهم است. روسیه و جامعه اروپا نسبت به پیدایش جهانی چندقطبی دارای نظری مثبت می‌باشند و به همین دلیل موضعی مثبت و یا حداقل نه منفی در مقابل چین قدرت‌یافته خواهند داشت. از اینرو تکامل روابط با آن‌ها برای امنیت چین بسیار مطلوب است، برعکس ایالات متحده آمریکا و ژاپن که طرفدار جهانی یک‌قطبی هستند. این دو کشور از نظر اقتصادی برای چین بسیار مهم اند، ولی از نظر امنیتی بزرگ‌ترین چالش را می‌طلبند. (۲۵)

در ایالات متحده آمریکا دستگاه اداری بوش هنوز به اهداف سیاسی خود که در «استراتژی امنیت ملی» در قبال چین در سال ۲۰۰۲ تدوین گردید، پایبند است. در این سیاست آن چینی مورد نظر است که کمونیست‌ها در آن حاکم نباشند و به ارزش‌هایی که مشابه ارزش‌های ایالات متحده آمریکا است پایبندی نشان دهد و در «نظم جهانی غربی» ذوب شود. (۲۶)

چین نیز به نوبه خود کوشش می‌کند تا خطراتی را که از جانب ایالات متحده آمریکا متوجه امنیت و منافع آن است، حتی‌الامکان خرد نگه دارد و تحت کنترل داشته باشد. ظاهراً در رابطه با این محاسبات است که به قول یکی از دست‌اندرکاران سیاست چین، هدف «ایجاد ساختارهایی است که وابستگی متقابل» با ایالات متحده آمریکا به وجود آورد. بدین وسیله بند ساختار منافع محکم بسته می‌شود، روابط مابین ایالات متحده آمریکا و چین تثبیت می‌گردد و قابلیت برگ برنده تایوان در دست ایالات متحده آمریکا محدود می‌گردد. در این روابط، در عین اینکه منافع مشترک، امکان تبادل نظر و همکاری وجود دارد، ولی همینطور نیز اختلاف، تضاد و تنش موجود است. (۲۷) چین سیاست خود نسبت به ایالات متحده آمریکا را براساس «تکامل، برابری و بهره‌مندی متقابل» تنظیم کرده است. (۲۸) مثلاً «به هم‌پیوستگی» اقتصادی - مالی هم‌اکنون چنان پیشرفته است که تزلزل آن هر دو اقتصاد و همینطور اقتصاد جهان را به طور جدی به خطر خواهد افکند. (۲۹) همینطور برای آنکه از تشدید تنش جلوگیری به عمل آید، سیستم چندجانبه‌ای از تماس‌ها و رابطه‌ها بین دو کشور به وجود آمده، ولی همه این‌ها تاکنون هیچ تغییری در خصلت مستقل سیاست خارجی جمهوری خلق چین پدید نیاورده است.

اگرچه وضعیت روابط بین چین و ژاپن تا چندی پیش اینگونه بود که ژاپن از شکوفایی اقتصادی چین منفعت می‌برد و روابط اقتصادی و تجارتي آن‌ها رشد می‌یافت، ولی از نظر سیاسی روابط بین آن‌ها بسیار سرد بود. علت آن در درجه اول این بود که ژاپن علناً تمایلی نشان نمی‌داد در رابطه با مناطق مورد اختلاف در دریای شرقی، به طور رسمی با سنت میلیتاریستی و شوم خود وداع کند. ژاپن همینطور مسأله تایوان را در «دستورالعمل‌های جدید برای دفاع از میهن» در نظر گرفته بود و رسماً به تقویت نیروهای تجزیه‌طلب در تایوان کمک می‌کرد. با بازدید نخست‌وزیر جدید ژاپن «آبه» از پکن که اولین سفر خارجی وی پس از رسیدن به پست نخست‌وزیری بود و پس از آن با بازدید نخست‌وزیر چین «وون» از ژاپن اینطور به نظر می‌رسد که یخ «سیاسی» بین این دو کشور در حال ذوب است. «آبه» در مقابل «هو جین‌تاو» اعلام کرد که اکنون سیاست ژاپن این خواهد بود که «برپایه بازنگری عمیق تاریخ، راه تکامل صلح‌آمیز را دنبال کند» و ژاپن احترام فوق‌العاده برای «خط‌مشی ۱۶ علامت» چینی قایل است. (۳۰)

روابط مابین جمهوری خلق چین و جامعه اروپا که هر دو در حال تبدیل به دو قطب نوین قدرت در سطح جهان هستند، از هر دو طرف به مثابه اثبات این امر تعبیر می‌گردد که بر پایه همزیستی مسالمت‌آمیز می‌توان

مشکلات و تضادهای عینی پدید آمده مابین دو جامعه با نظم اجتماعی کاملاً مختلف را به طور منطقی حل کرد و می‌توان به طور باروری به نفع هر دو طرف به همکاری مشترک پرداخت. اما تاکنون پراتیک عینی نشان داده است که نفوذ منفی ایالات متحده آمریکا بر اروپا می‌تواند نقش ایفا کند. مرکز ثقل روابط دوجانبه فوق همکاری اقتصادی است که در آلمان دارای مرتبت ویژه‌ای است. در جنب آن یک سیستم چندجانبه ارتباطی وجود دارد که کلیه جوانب اجتماعی را دربر می‌گیرد و به طور فعال نیز مورد استفاده است.

مابین جمهوری خلق چین و روسیه در چارچوب همکاری استراتژیکی، روابط بسیار تنگاتنگ و صمیمانه‌ای پدید آمده که جوانب مثبت آن سنگین‌تر به نظر می‌رسد. با «سال روسی» ۲۰۰۶ که در چین و «سال چینی» که ۲۰۰۷ در روسیه اعلام شده بود هر دو طرف علاقه‌مندی خود را به تعمیق دوستی چین و روسیه و خلق‌های دو کشور به نمایش گذاردند. به مناسبت «سال چینی» پرزیدنت «هو» برای بار سوم در طی دوره چهار ساله ریاست خود به مسکو سفر کرد. منافع مشترک دو کشور عبارتند از مثلاً رد سیاست برتری‌طلبی و هژمونستی ایالات متحده آمریکا، کوشش برای استقرار نظم جهانی نوینی که بر اساس چندقطبی بودن جهان، تضعیف نفوذ ایالات متحده آمریکا در آسیای مرکزی و بسط و توسعه همکاری‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی در چارچوب سازمان شانگهای برای همکاری استوار باشد.

رابطه چین با دیگر کشورهایی که توسط احزاب کمونیست رهبری می‌گردد نیز البته بر اساس اصول همزیستی مسالمت‌آمیز تنظیم گردیده، ولی بیش از هر چیز دارای خصلت همبستگی است. بدون کمک‌های چین، جمهوری دموکراتیک خلق کره احتمالاً قادر به ادامه حیات نبود. و همینطور روند مشابه در اجرای رفرم و گشایش کشور در چین و ویتنام نتیجه روابط نزدیک و تبادل تجربه مستمر بین آن دو است.

چشم‌اندازی اجمالی

چین با سیاست رفرم و گشایش و همینطور مشی «صعود صلح‌آمیز» تحت شرایط بسیار دشواری راه جدیدی را در پیش گرفته که بایستی به استقرار «جامعه مدرن و متمدن سوسیالیستی نوع چینی» بیانجامد. پایان این «شکل نوین از مبارزه طبقاتی» معلوم نیست. به نظر نگارنده اینکه این آزمایش نوظهور چگونه پایان خواهد گرفت، به ویژه به به تکامل چین تا سال ۲۰۲۰ بستگی خواهد داشت. اگر حزب کمونیست چین بتواند وظایفی را که تا آن تاریخ در پیش دارد به اجرا درآورد، یقیناً سوسیالیسم در چین دارای یک شانس واقعی خواهد بود.

زیر نویس ها:

- ۱ - ژان کریستف سروان؛ لوموند دیپلماتیک ۲۰۰۷، شماره ۱، ص ۴۷ تا ۴۹
- ۲ - رجوع شود به تیترا دفتر «چین، هم‌آهنگی تجویز شده، سرمایه‌داری لجام گسیخته»
- ۳ - یکی از نظریات دنگ شیائو پینگ که اخیراً در یکی از سخنان نخست‌وزیر «ون جیانوبائو» مورد استفاده قرار گرفته. رجوع شود به «ون جیانوبائو» در باره وظایف تاریخی در ابتدای ساختار سوسیالیسم و برخی از مشکلات سیاست خارجی ما؛ آژانس چین نوین، ۲۶ فوریه ۲۰۰۷
- ۴ - سرمایه‌داری دولتی در اینجا به معنی: یک بخش سرمایه‌داری دولتی که تکامل اقتصادی را تعیین می‌کند و قدرت سیاسی در دست نیروهای سوسیالیست باقی می‌ماند و بخش‌های سرمایه‌داری و دیگر بخش‌ها تحت کنترل دولت سوسیالیستی باقی می‌ماند.
- ۵ - رجوع شود به «ون جیانوبائو»
- ۶ - در واقع فرهنگ سنتی چین، یکی از فرهنگ‌های بزرگ جهانی، که طی ۴۰۰۰ سال در یک جامعه کشاورزی قوام یافته در طبیعت خود به دنبال تعادل و نه تهاجم به خارج است. یک نمونه مشخص ساختمان دیوار چین در شمال کشور است که صدها سال قبل از میلاد کشور را در مقابل هجوم قبایل Xiongnu که از پیشینیان هون‌ها هستند، مصون نگه می‌داشت.
- ۷ - رجوع شود به «ون جیانوبائو»
- ۸ - Wu Xinbo در «جی فانگ ریائو»/ ستون زندگی سلول حزبی
- ۹ - رجوع شود به Yan Xuetong دیپلماسی چینی خواستار ثبات موزون و هارمونیک است.
- ۱۰ - رجوع شود به تکامل یک جهان موزون: آژانس چین نوین ۲۹ اوت ۲۰۰۶
- ۱۱ - «ون جیانوبائو»
- ۱۲ - همانجا. مشکلاتی را که رهبری حزب با کادرها و شرکت‌ها دارد نشان می‌دهد که اجرای مستمر قواعد بین‌المللی به مدت نسبتاً طولانی برای تعلیم و تربیت کادرها نیاز دارد.
- ۱۳ - رجوع شود به Zhu, Xiangyuan «قرن ۲۱ باید قرن کلیه جهان باشد» در پچین ریائو ۱۹ مارس ۲۰۰۷
- ۱۴ - رجوع شود به Guii Weiwei بررسی تحقیقات در مورد تغییرات سرمایه‌داری کنونی و گرایش‌های کلی رشد تاریخی آن. در مجله دنیای کنونی و سوسیالیسم. سال ۲۰۰۵، شماره ۲
- ۱۵ - Wang Zhanyang دمکراسی نوین و سوسیالیسم نوین. یک بررسی تئوریک و یک بررسی تاریخی در مورد سوسیالیسم نوین. پکن دسامبر ۲۰۰۴
- ۱۶ - مصوبات کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در مورد برخی از مسایل مهم در ساختمان جامعه سوسیالیستی موزون. منتشره Xinhua she ۱۸ اکتبر ۲۰۰۶
- ۱۷ - Wang Zhanyang در Renmin Wang ۲۵ دسامبر ۲۰۰۴
- ۱۸ - در مورد مشکلات جدی اقتصادی، اجتماعی و محیط زیستی که متعاقب سیاست اقتصادی دهه ۹۰ پدید آمد در اینجا تنها می‌توان اشاره‌وار بدان پرداخت.
- ۱۹ - پیشنهاد نخست‌وزیر «ون ژیانوبائو» در همایش سران ۱+۱۰ در نوامبر ۲۰۰۴
- ۲۰ - Renmin Wang ۲۰ نوامبر ۲۰۰۴
- ۲۱ - نیویورک تایمز در ۳ نوامبر ۲۰۰۶ حتا گمانه می‌زد که «هدف همایش غیررسمی چین-آفریقا تغییر نقشه جهان استراتژیکی است».
- ۲۲ - البته این بدان مفهوم نیست که برخی از شرکت‌های چینی در آفریقا برخلاف این اصول عمل نمی‌کنند و نوعی کاپیتالیسم منچستری را در آنجا اعمال نمی‌دارند. برخلاف کشورهای غربی آن‌ها مورد مؤاخذه قرار خواهند گرفت و جوابگو هستند.
- ۲۳ - Xinhua she ۴ نوامبر ۲۰۰۶، نقل قول از Renmin Wang ۶ ژوئن ۲۰۰۵
- ۲۴ - Xinhua she، نقل قول از Renmin Wang ۹ ژوئن ۲۰۰۵
- ۲۵ - Xu Xinbo امکانات رشد چین در آینده.
- ۲۶ - رجوع شود به Statement of the Deputy Assistant Secretary for East Asian and Pacific Affairs در Press Release US State Department ۲۸ مارچ ۲۰۰۷
- ۲۷ - Yu Wanli چین و ایالات متحده آمریکا یک وابستگی ساختاری ایجاد می‌کنند. نقل قول از Wang Renmin ۱۰ اکتبر ۲۰۰۶
- ۲۸ - Renmin Wang ۱۶ دسامبر ۲۰۰۶
- ۲۹ - در این رابطه چند فاکت: ۲۰ درصد تولیدات صنعتی چین تنها وابسته به همکاری اقتصادی با ایالات متحده آمریکا است. ایالات متحده آمریکا پس از تابوان و هنگ‌کنگ بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار خارجی در چین است. چین بخش اعظم موازنه مثبت تجاری خود را مدیون تجارت با ایالات متحده آمریکا است. چین پس از ژاپن دومین طلبکار بزرگ از ایالات متحده آمریکا است. کناره‌گیری چین مثلاً از USA- gov - Bonds اقتصاد ایالات متحده آمریکا را احتمالاً دچار بحران نامعلومی خواهد ساخت.
- ۳۰ - فرمول این مشی چنین است: «وفاداری به هدف بزرگ همزیستی مسالمت‌آمیز، دوستی نسل به نسل، نفع دوجانبه و همکاری برای رشد متقابل» نقل قول از Renmin Wang ۹ اکتبر ۲۰۰۶